

## مرغان افسانه ای



### قسمت ششم

### مرغ رخ

مرغ رخ یک مرغ بزرگ افسانوی فارسی بوده که مثل عقاب گوسفندان به هوا بلند می نمود قاصه های آن در کتاب سفر مارکوپولو به شرق و در داستان هزارو یک شب در سفر عبدالرحمن و سندباد چندین جای ذکر شده است (۷)

مارکوپولو خانه رخ را جزایر مدغاسکر نامیده وی مینوسید که پادشاه مدغاسکر یک پر رخ را به پادشاه چین (خان بزرگ) تحفه فرستاد. این پرنده که نام لاتین آن.

*Aepyornis maximus*

است که د قرن ۱۶ منقرض گردیده  
 .مارکوپولو مینوسد که طول بال رخ  
 تا ۱۶ یارد و طول پر وی تا هشت یارد  
 می رسید (۸)



داستان  
 هرازویک شب  
 د عربی  
 یا الف لیلا از پرنده رخ چهار جای دو  
 دفعه در قصه سیند باد و دو دفعه د  
 قصه عبدالرحمن ذکر شده  
 سیند باد این پرنده را یک پرنده بزرگ  
 گ که د حالت پرواز روی آفتاب را می  
 پوشاند و رنگ سفید دارد می بیند  
 وقتیکه وی بار اول تخم این پرنده بزرگ  
 را دید فکر نمود یک تعمیر گنبدی است .  
 محیط این تخم تا پنجاه یارد میرسید .  
 در یکی از قصه ها رخ نا خودا گاه  
 سیند باد راکه کشتی اش شکسته است  
 نجات میدهد اودر قصه عبدالرحمن رخ  
 کشتی وی را توسط سنگ بزرگی میشکند  
 که این کار را به خاطر انتقام چوچه  
 اش میکند (۸)

رخ، که مرغ رخ باشد همان  
 (روخ=لوخ" است که نی باشد، و همین واژه

است که در عبری و عربی، "روح" شده است  
درفارسی روح، معنای اصلی را نگاه ولی  
داشته است و به معنای موسیقی است  
این که گفته می شود شطرنج از ،  
هندوستان به ایران آمده است، شطرنج  
در تأویل میدان جنگ است که از  
هندوستان به ایران آمده است. بازی  
عشقبازی خدایان بوده شطرنج در ایران،  
است . در شطرنج عشق، باید معشوقه را  
که سیمرغ است مات و مبهوت کرد.  
خاورشناسان انگاشته اند که این واژه  
مات از موت عربی آمده است که مقصود  
از آن کشتن شاه حریف است.  
ولی اگر دقت شود، هر طرف شطرنج، سی  
و دو خانه دارد  
سیمرغ نیز خدائی است که سی و دو بچه  
دارد که با او ارکستر عشق را می  
نوازند، و با خودش سی و سه می شوند  
و کمربند ایرانیان، هزاره ها سی و  
سه رشته داشته است:  
از بازی شطرنج خدایان (بهرج  
الصنم=مهر گیاه  
لقاح) که به معنای جفت همزاد است لق  
در کردی به معنای دو قلو وهمزاد  
است(۱)



کویاجی معتقد است که ریشه داستان های شاهنامه، سکایی است و از آن قوم به فرهنگ ایران و چین نفوذ کرده است. او میان این موارد شباهت می بیند: افسانه رستم و سهراب در شاهنامه و "لی چینگ" و پسرش "نوچا" در افسانه های چینی، "اکوان دیو" و شخصیتی به نام "روح باد"، شباهت "دیو سفید" و "لانگ ین"، شباهت "زال" به "لائوتزه" و "هائوکای" در افسانه چینی، شباهت گرشاسب و رستم با "یی کماندار مقدس، و شباهت سیاوش با "پو آی کائو". او در مقایسه سیمرغ با همتای چینی آن می گوید: "اگر یاری سیمرغ نبود، رستم در نبرد با پهلوان جوان اسفندیار مغلوب و کشته می شد. در افسانه چینی نیز دقیقاً چنین پرنده ای وجود دارد

که نامش "روح" است و به یاری پهلوان لی تسینگ می رود. مثلاً یک بار این پرنده جادویی به شکل قدیسی به نام "ژان تنگ تائوژن" در می آید و پهلوان لی تسینگ را که در نبرد با پهلوان جوان تری در حال شکست است، نجات می دهد، اما بر خلاف افسانه ایرانی، در نسخه چینی روح یک بار در نبرد "لی تسینگ" و "نوچا" از نوچا حمایت می کند. بنا بر این مرغ جادویی چینی یک ماهیت دوگانه دارد. او هم یک پرنده و هم یک قدیس است و این ویژگی از نظر ریشه شناسی به واژه "سیمرغ" باز می گردد.

در افسانه های چینی پرنده ای به نام "سین هو" (درنا) وجود دارد که نام خود را از ریشه "سین" به معنای زاهد گوشه نشین گرفته است. نام (سیمرغ در اوستا: مرغ سین) نیز به طور مشابهی به وجود آمده است؛ زیرا این پرنده شگفت انگیز نیز با یکی از معتکفان و دین مردان یا "سین ها" ارتباط داشته است. این ارتباط میان پرنده و قدیس در مرغ روح "در فنگ شن ین آی" به خوبی به تصویر کشیده شده؛ زیرا سیمرغ در این منظومه گاه به شکل یک مرغ و گاه به شکل یک قدیس به نام ژان تنگ تائوژن در می آید. در سروده چینی این پرنده گاه به میل خویش در برابر جادوگران

جنگجو و نیرومند به جانب داری از ژان  
تنگ به مبارزه می پردازد" (۲)

گویند " ، " لُخ " همان لوخ است ، که  
به آن دوخ و روخ گفته هم شود که "   
نی " باشد . در کردی به " سور آماده  
شدن خرمن ، " خه رمان لوخانه یا خه  
رمان لوخه " می گویند . البته "   
لوخن " نام ماه است ، " لوخن " ، سبک  
شده " لوخ + نای " است ، و به معنای  
" نای بزرگ = کرنا " است . و این  
نشان می دهد که " ماه " ، نی شمرده می  
شده است . چنانچه نام مازندران ، "   
مزنای " بوده است که به معنای " نای  
ماه ، یا نای بزرگ " است ، این ماه  
( خره = ارکه ) است که با نوایش ،  
جهان را می آفریند و می آراید . از  
واژه " روخ " هم ، واژه " روح " عبری  
بر آمده است ( چون نوای نای ، برابر  
با باد گرفته می شد ، که ریج و روح  
می باشد ) ، و هم نام سیمرغ که " رخ "  
باشد . " برد " که نی باشد ، همان  
واژه است که از آن " پرده موسیقی "   
ساخته شده است . و این همان واژه است  
که نام آوازه جوانان ژرمنی در قرون  
میانه ( پارد ) شده است . واژه " برد  
" در بدایع اللغه ، به معنای " سنگ  
" هم هست که به قول نویسنده این لغت  
نامه ، " خواص شهر سنندج ، سنگ را "   
کچک " می گویند " . این برابری واژه  
های برد = سنگ کچه ما را به کشف

بسیاری نکات راهنمایی می کند . برای توضیح بدان اشاره می شود که کانیا ، هم معنای زن و هم معنای نی دارد . در عربی " برت " به معنای دلیل و رهنماست . فیروز آبادی ( قاموس المحيط ) لغت " برت " را به معنای " تبرزد " تفسیر کرده است . علت هم این است که تبرزده کردن و اداره کردن است(۳)

«رواخ» عبری که به واژه روح تبدیل شده است ، « فوت بی موسیقی » است . در حالیکه این « رواخ » همان « روخ » فارسی، که بی با آهنگ و بادبست که باهم مینوازند . ازنی ، فوت ، بیرون نمیآید بلکه ، نوا و سرود و موسیقی بیرون میآید . از سوئی ، کسی در نی نمیدمد و فوت نمیکند ، بلکه نی ، خود نواز است . یعنی روخ = روح ، بیان اصالت انسانست، نه امری از الله یا فوتی ودمی از یهوه . بدینسان از تصویر اسطوره ای نی ، تشبیهی ساخته شد که انسان، نائی هست که دیگر خود رو و خودنواز نیست. یهوه ، فقط فوت(پُف) میکند، و دیگر در این فوت(پُف) ، موسیقی نیست . دیگر ، الله ویهوه ، زُهره یا رام نیستند ، نی نمینوازند وبا موسیقی ، جشن سازی نمیکند ، بلکه فوتشان ( پُفشان ) ، امروحکم است . انسان را از آب وگل میسازند، و در آن فوت یا پفی میکنند،

که بی موسیقی و ترانه و نوا و آهنگست.

بادی که جان انسان میشد ، بادی بود که از درون نی، بیرون آمده بود . این بادی که تبدیل به جان انسان شده بود ، موسیقی و ترانه و آهنگ بود . باد و نی و آهنگ و آواز ، دربن ، پدیده های جدا ناپذیر از هم بودند که میآفریدند و به جنبش میآوردند و گوهر چیزها را شکوفنده و زاینده میساختند . این تصویر که باد ، مریم را آبستن میکند، یا دروزیدن به درختان ، شاخه هارا آبستن میکند ، در اشعارمولوی فراوانست . حتا جبرئیل ، چنین بادی شمرده میشود . البته این باد ، فوت و پُف و ریح نیست ، بلکه توج هوا یا آهنگ موسیقائیت که باد که رام = وای خوانده میشود . باد ، دم نای است . باد همان « پاده » ، همان نی است . به همین علت هست که « روخ » که نی باشد و همان « روواخ » عبری است که واژه عربی «روح» شده است ، درفارسی ، نام پرده ای از موسیقی است . جداکردن فوت از موسیقی در باد= دم ، مسئله طرد و تبعید فرهنگ زخدائی بود که استوار برعشق و کشش بود، و آشتی ناپذیر با ایده قدرت ( امر ونهی ) بود . بدینسان در یهودیت و مسیحیت و اسلام ، روح ، فقط « نفس ناطقه » شد، و دیگر گوهر طرب و جشن



و شادی و عشق نبود . ویژگی گوهری « باد » ، که آهنگ موسیقی و عشق و نوای آفریننده از بانگ نای است ، سرکوبی شده است .

رد پای این آفرینش از بانگ نای ، یا بطورکلی از آهنگ موسیقی در بندهش ، که بُنداده ها ( اسطوره های ) ایران است ، در شکل تحریف شده در روایات زرتشتی باقی مانده است . این زنجای نی نواز یا موسیقی ، با نواختن نای ، بُن آفرینش جهان بود ، از این رو « بُن زمان » بود . به همین علت واژه ازل ( از + ال ) که به معنای زنجای نی ( نواز ) است ، به معنای « آغاز زمان » بکار برده میشود . همچنین در اوستا ، رپیتاوین نیز در اوستا ، با نام خدای زمان زروان Zarvan با هم آورده میشوند . همین رپیتاوین که به معنای « دختر جوان نی نواز » هست ، سپس در متون پهلوی فقط به معنای « نیمروز » ، یک گاه از شبانروز ، بکار برده میشود . البته **زر + ون** که زمان باشد ، به معنای « درخت نی » است . چون هنوز در کردی « زه ل » که همان « زر » میباشد ، به معنای نی = زهدان است . و « وَن » به درخت اطلاق میشود ، مانند « نارون » . ولی « وه نه » در اصل به معنای « به هم بافنده و پیوند دهنده و عشق » است . پس زروان ، به معنای نائیست که عشق میسراید .

این معنا در همان واژه « زمان » نیز باقی مانده است چون زمان ، مرکب از « زما + یانه » ، خانه پایکوبی و سماع و رام است . زم ، نام رام بوده است . رپیتاوین که در پهلوی به رپیھوین = ریفتن ، کاسته و سبک شده است ، فقط به معنای « نیمروز » بکار برده میشود ، در اصل به معنای دختر جوان نی نواز است ، چون رپیتا ، به معنای دختر جوان است ، و « وین » هم در سانسکریت و هم در بلوچی به معنای نای است ، و همان « بینی » امروزه است ، و در افغانی و آلمانی به معنای باده است ، چون افشره نی ، همگوهر با باده شمرده میشود . در واقع ، باده ، مانند موسیقی درون نی = باد ، اصل آفریننده و پدیدار سازنده گوهر شمرده میشود است . باده ، گوهر انسان را پدیدار میسازد که حقیقت ( خدایان بهرام + رام + سیمرغ است ) است . این بود که موسیقی ( باد ) و باده ، یک خویشکاری مشترک داشتند . آنها گوهر آفریننده راستی و بینش بودند . در همین راستا نیز موسیقی و باده و مستی ، در غرلیات مولوی ، و سایر عرفا بکار برده میشود . مستی از موسیقی و باده ، با پیدایش حقیقت از گوهر انسان ، پیوند جدا ناپذیر داشت . نکوهش و تحریم شریعت اسلام درباره موسیقی و باده ، هیچ گونه تغییری در رابطه ای

که فرهنگ ایران با موسیقی و باده داشته ، نمیدهد . کاستن این تصویر هزاره های فرهنگ ایران از موسیقی ( باد ) و باده ، به تشبیهات عرفانی یا شاعرانه ، نابود ساختن فرهنگ ایرانست . موسیقی و باده ، راستی گوهر است . باده ، گوهر انسان را آنطور که هست ، پدیدار میسازد . همچنین باد در بندهش به هرجا که میوزد ، گوهر چیزها را پدیدار میسازد . این در آن زمان ، معنای آفرینش و پیدایش حقیقت و بینش را داشته است (۴)

رُخ همان روح است که به معنای « نی » باشد، و این خدا ، « نای به = ارتا فرورد » است . همچنین واژه « روی » ، دراصل به مس و « قلعی گداخته » داده میشده است. مس ، فلزی بوده است که در اثر رنگ سرخش ، نماد عشق و مهر بوده است . از این رو مس ، هم فلز بهرام است و هم فلز رام ( زُهره ) . پیوند این دو باهم ( بهرام و رام که دختر خرم است و پیکریابی آرزو است ) ، که همان بُن انسان باشد ، بیان - اصل عشق انسانی و کیهانی - هست . اساسا خرم ( = سیمرغ ) و رام ، دوچهره اصل مادینه جهان بودند ، یکی نماینده مهر مادری و دیگری نماینده مهر به معشوقه بود

. چنانکه در اشعارمولوی رد پایش مانده است .

ای عشق پرده در، که تو درزیر چادری درحسن ، حورئی تو و در مهر، مادری

این واژه « روی » ، از اصل

اوستائی raodhita برخاسته است که

به معنای سرخ رنگ است. ودر پهلوی

به شکلهای royin +roi + rod +rodik

درآمده است . وواژه روتRot آلمانی و

رد red انگلیسی از همین اصلند . پس «

روی = دیم = رخساره » ، از سوئی

اینهمانی با عشق بهرام و رام ( زُهره

) داده میشده است، و از سوی دیگر،

با خرم که مادر هردو است ،

اینهمانی داده میشده است . مردم

، روز مرداد را « رخ فروز »

مینامیدند ، چون افروزنده روز

هشتم است که روز خرم = دی = مهر

بوده است . از این رو بود که

درمراسم مرگ ، سگ در چشمدید ، باید

« روی مرده » را ببیند . « روی »

، پیکریابی اصل زیبائی است که

همآهنگی بهرام و رام ( = اندازه )

میباشد . در فرهنگ ایران ، زیبائی

، از « اصل اندازه یا همآهنگی»

پیدایش می یابد . و بهرام و ارتا یا

بهرام و رام ( اصل مادینه و اصل

نرینه کیهانی ) ، پیکریابی اصل

همآهنگی هستند . همآهنگی 1- جستجو

## 2- خرد=دین و3- آرزوست که به « روی میآید» (۵)

سیمرغ یا هما در سایه انداختن ، جشن  
همآغوشی و عروسی خود را با انسان ،  
برپا میکند .هما ( هوما ) ، هنوز نیز  
در میان کردها ، به معنای « خدا »  
است ، هرچند که با دشمنی فوق العاده  
موبدان زرتشتی ، سیمرغ و هما و ققنس  
و عنقا و رُخ ( روخ = نی ) ، که همه  
نامهای مختلف یک خدایند ، برای ما در  
زبان فارسی ، به جهان افسانه ها  
تبعید شده اند ، و اینهمانی باهم را  
از دست داده اند . خدائی که باسایه  
اش ما را چنان مینواخت ، که ما  
خودمان خدا میشدیم ، « مرغ افسانه ای  
» ، و از دید روشنفکران کذائی ، جزو  
« خرافات » شده است . تبدیل کردنِ «  
حقیقت » به « خرافه » ، بهترین شیوه  
نابود ساختن « حقیقت » است . از آن پس  
، عقل انسان ، حقانیت می یابد که  
خرافه را ریشه کن سازد ، و بدینسان  
، حقیقت ، بنام خرافه ، ریشه کن  
ساخته میشود (۶)

شعر از درایتون که در سال ۱۶۰۴ در  
باره پرنده هاسروده که مطب ان چنین  
است(تا امروز هر مرغی را که مردم  
میشناسد، از رخ بزرگ گرفته تا گنجشک  
چوچه ، انها که در جنگل، کردها، دریاها

ودشت ها زندگی میکند ، همه انها که بین  
پنجال شان پرده دارند یانی، همه د  
فضا دوستی از کشتی نوح (ع) بیرون آمده  
اند که لیست نامهای شان دور و دراز  
است) (۷)

In 1604 [Michael Drayton](#) envisaged the rocs being taken aboard [the Ark](#):

*All feathered things yet ever knowne to men,  
From the huge Rucke, unto the little Wren;  
From Forrest, Fields, from Rivers and from  
Pons,  
All that have webs, or cloven-footed ones;  
To the Grand Arke, together friendly came,  
Whose severall species were too long to name.*

•  
باقیدارد

یاداشتها

۱- جمالی، منوچهر. **ویب ساید فرهنگ اصیل**  
و هویت ایرانی

۲- جی سی کویاجی، "مانندگی اسطوره  
های ایران و چین"،

۳- پروفیسور جمالی، منوچهر: **شهر خرد بجای**  
**شهر ایمان**

۴- جمالی، منوچهر **بانگِ نای یا بانگِ پر**  
**هُمای - ویب ساید پیمان ملی**

۵-جمالی ،منوچهر. «انسان ، سرچشمه  
بینش است ویب ساید بنیاد فرهنگ  
ایران

۶- جمالی ،منوچهر. دانشنامه علوم و  
آموزش رایگان

-۷

**wikipedia free encyclopedia –roc (mythology)**

-۸

All about bird in Mythology-Birds  
in Mythology